

الزام حکومت اسلامی به نتیجه شورا با تأکید بر دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی و رشیدرضا

فاطمه بهروزبایاتی*

تأیید: ۱۴۰۳/۶/۲۵

دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۸

و علی غضنفری**

چکیده

زندگی اجتماعی بشر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و در این میان، یکی از سازوکارهای زندگی اجتماعی انسان‌ها، برخورداری از آرا و اندیشه‌های یکدیگر می‌باشد. دین اسلام نیز به عنوان دین کاملی که به نیازهای فطری بشر توجه کامل دارد، در راستای تکامل زندگی اجتماعی بشر برای مشورت اهمیت ویژه‌ای قائل است و از آن‌جا که در جامعه اسلامی اداره امور جامعه از طریق حکومت اسلامی انجام می‌شود. در پژوهش حاضر، دیدگاه دو مفسر بزرگ معاصر جهان اسلام در زمینه الزام‌آوردن یا نبودن نتیجه شورا برای حکومت تحلیل و بررسی شده است. با توجه به نتایج به دست آمده، رشیدرضا عمل به رأی اکثریت و نتیجه شورا را بر حاکم اسلامی و حکومت لازم می‌داند، اما در دیدگاه علامه طباطبایی، تبعیت از رأی حاصل از شورا یا رأی اکثریت، الزام‌آور نیست و تصمیم‌گیری نهایی، پس از مشورت و بررسی نظرات صاحب‌نظران بر عهده حاکم اسلامی است و این مسأله از ارزش و اهمیت نقش مشورتی مردم نمی‌کاهد.

واژگان کلیدی

شورا و مشورت، حکومت اسلامی، دیدگاه علامه طباطبایی، دیدگاه رشیدرضا

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد تفسیر تطبیقی جامعة الزهرا: fbfbayati@gmail.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: ali@qazanfari.net

مقدمه

بررسی اشکال مختلف حکومت‌ها نشانگر تلاش آن‌ها برای به‌دست‌آوردن بهترین شیوه برای اداره جوامع می‌باشد. دین مبین اسلام نیز که داعیه‌دار کامل‌ترین دین‌ها و برترین برنامه‌ها برای زندگی انسان می‌باشد، در زمینه حکومت و اداره زندگی اجتماعی انسان برنامه‌ها و سازوکارهای خاصی دارد. یکی از سازوکارهای خاص اسلام در عرصه حکومت، تأکید بر امر مشورت حکومت با مردم در امور حکومتی است.

مشورت، امری عقلایی و عرفی است که پیشینه آن به تاریخ انسان باز می‌گردد. بشر در طول تاریخ، برای رسیدن به بهترین نتایج و اهداف مطلوب در تصمیم‌گیری‌های خود مشورت می‌کرده است. حتی افراد و حاکمان مستبد و خودرأی نیز به همین منظور و برای فریب افکار عمومی و مردمی جلوه‌دادن حکومت خود، به این امر مبادرت می‌کردند. وقتی اسلام در شبه جزیره عربستان طلوع کرد، برخی از امور رایج در میان مردم که مبنای عقلی و عقلایی داشت، از جمله مشورت را مورد تأیید قرار داد. از این‌رو، مشورت در اسلام را یک امر امضایی و نه تأسیسی می‌دانیم. در فرهنگ اسلامی به شورا سفارش‌های زیادی شده است. دو آیه در قرآن کریم به طور مستقیم به امر شورا اختصاص یافته است؛ یکی از آیات، اوصاف مؤمنان را توضیح می‌دهد و از مشورت به عنوان یکی از ویژگی‌های مؤمنان یاد می‌کند و آیه دیگر، پیامبر ﷺ را به عنوان حاکم اسلامی، مأمور مشورت گرفتن از امت اسلامی در امور سیاسی و اجتماعی نموده است. افزون بر این دو آیه، آیات دیگری به صورت غیر مستقیم به امر مشورت اشاره کرده است. در سیره سیاسی رسول خدا موارد متعددی از مشورت مشاهده می‌شود که باید به عنوان الگوی مهمی در روش حکومت‌داری در جامعه اسلامی مورد توجه قرار گیرد و نیز از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ده‌ها روایت در باب مشورت وارد شده است.

شورا یا مشورت، یکی از مباحث مهم و مورد توجه در اسلام است. قرآن کریم در چند آیه به این موضوع اشاره کرده و پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز در

سیره و سخنان خود از اهمیت و فضیلت شورا سخن گفته‌اند. شورا به معنای هم‌فکری و مشورت کردن در امور مهم و عمومی است که می‌تواند موجب رشد و تعالی جامعه و حکومت اسلامی شود.

اما آیا حکومت اسلامی ملزم است که به نتیجه شورا عمل کند یا خیر؟ این سؤالی است که در بین مفسران و فقها نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند شورا یک وسیله و ابزار است که حکومت اسلامی می‌تواند از آن برای تصمیم‌گیری بهتر و مصلحت‌آمیزتر استفاده کند، اما حکومت اسلامی ملزم به اطاعت از نتیجه شورا نیست و می‌تواند با توجه به مصالح و احکام شرعی، نظر خود را انتخاب و اجرا کند. این دیدگاه با استناد به آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران (۳): ۱۵۹) و روایاتی که نشان می‌دهند پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام در برخی موارد به نتیجه شورا عمل نکردند، توجیه می‌شود.

برخی دیگر معتقدند شورا یک حق و مسئولیت است که حکومت اسلامی باید به آن احترام بگذارد و به نتیجه آن عمل کند، مگر در مواردی که نتیجه شورا با احکام شرعی یا مصالح عمومی در تضاد باشد. این دیدگاه با استناد به آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸) و روایاتی که نشان می‌دهند پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام در بسیاری از موارد به نتیجه شورا احترام گذاشتند و از آن پیروی کردند، توجیه می‌شود.

هرچند اصل مسأله شورا با توجه به آیات شورا در قرآن کریم، به عنوان یکی از پایه‌های اصلی حکومت اسلامی مورد تأیید همه اندیشمندان اسلامی است، لکن در مورد الزام حکومت اسلامی به نتیجه شورا، اختلاف نظرهایی در میان مفسران مشاهده می‌شود. لذا در پژوهش حاضر دیدگاه دو مفسر معاصر شیعی و سنی، علامه طباطبائی و رشیدرضا در این زمینه تحلیل و بررسی شده است.

مفهوم‌شناسی

قبل از ارائه تعاریف و حدود مشخص از مفاهیم «شورا، حکومت و حکومت اسلامی»، که محوریت را تشکیل می‌دهند، ابتدا این مفاهیم در لغت و اصطلاح بررسی شده‌اند.

مفهوم شورا

جهت دستیابی به معنای شورا که در این تحقیق مد نظر می‌باشد، ابتدا مفهوم لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی شورا بررسی شده است.

مفهوم لغوی شورا

در معنای ریشه «شور»، مفهوم استخراج، اعانه و کمک وجود دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۳۵). واژه‌های «مشورت»، «تشاوری» و «مشاوره»، همگی به معنای استخراج رأی به واسطه مراجعه برخی به برخی دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۰). تمامی واژه‌های مزبور از ماده «شور» مشتق شده است که به معنای «بیرون آوردن» است. طریحی می‌نویسد: مشاوره از «شرت العسل ای استخراج من موضعه» مشتق شده است و مشورت اسم از «شاورته» است و «شاورته فی الامر و استشرته»، به معنای این است که به وی مراجعه کردم تا رأی و نظرش را به دست آورم (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۵۶). همچنین شور به معنای استخراج رأی از مستشار است؛ زیرا که رأی از او اخذ می‌شود (قرشی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۹).

مفهوم اصطلاحی شورا

مشورت، شورا و مشاوره معمولاً در بیش‌تر رشته‌های علوم انسانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. زاویه نگرش هر یک از علوم؛ مثل مدیریت، روانشناسی، علوم اجتماعی، حقوق، اقتصاد و سیاست به این مفاهیم متفاوت است. بنابراین، بدیهی است تعریف اصطلاحی شورا در هر یک از علوم یادشده مختلف باشد.

در اسلام، اصل شورا بدین معناست که به افکار و نظریات افراد و گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی حق مشارکت داده شود. به نظر می‌رسد بهترین تعریفی که برای مشورت در حوزه سیاست مطرح شده، تعریفی باشد که از علامه محمدتقی جعفری ارائه شده است. از نظر ایشان مشورت عبارت است از اجتماع یک عده اشخاص به عنوان اعضای مشورت، برای بیان عقاید و نظریات خود در باره موضوعی

که بدیهی نبوده و امری نظری است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۵۹). علامه در جای دیگر، مشورت را اجتماع عده‌ای از مردم آگاه و مطلع از موضوع و کاملاً مورد وثوق برای به‌دست آوردن حقیقت در باره آن موضوع که برای مشورت مطرح شده است، تعریف می‌کند (همان، ص ۱۷).

شایسته ذکر است که در کاربرد اصطلاحی شورا به دو نوع شورا بر می‌خوریم: اول، شورایی که برای دستیابی بهتر و بیش‌تر به حق و واقع مورد استفاده قرار می‌گیرد (شورای طریقی) و دوم، شورایی که به منظور رعایت حقوق افراد تحت مشورت تحقق می‌پذیرد (شورای موضوعی). به عنوان مثال، مشورت برای تشخیص تاکتیک‌های اداره کشور از نوع اول و مشورت با کسانی که تحت ولایت قرار می‌گیرند، برای انتخاب حاکم، از نوع دوم است. گرچه در بعضی موارد امکان تداخل دو نوع غایت فوق‌الذکر (اعطای حقوق مردم و دستیابی به واقع) وجود دارد (قاضی‌زاده، ۱۳۷۴، ش ۶۱، ص ۳۴-۲۰).

برخی میان مفهوم مشورت و شورا تفاوت قائل شده و مطرح کرده‌اند که دامنه و مفهوم دو مقوله «مشورت» و «شورا» با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ «شورا» نهادینه کردن یا شکل دادن به مقوله «شور و مشورت» است (بازرگان، ۱۳۷۸، ص ۴۴).

مفهوم حکومت اسلامی

حکومت اسلامی واژه‌ای مرکب از «حکومت» و «اسلام» است که مؤلفان و محققان، هرکدام تعریفی از آن بیان داشته‌اند و سعی در روشن نمودن زوایای پیدا و پنهان آن نموده‌اند، لیکن یافتن معنای دقیق و علمی پیرامون واژه «حکومت اسلامی» نیازمند تتبع بیش‌تر در معنای دقیق واژه «حکومت» است؛ چراکه برخی حکومت را با حاکمیت اشتباه گرفته و هرگاه سخن از حکومت اسلامی مطرح شده به تبیین ابعاد حاکمیتی اسلام پرداخته‌اند و با بیان مصادیقی از جلوه‌های حاکمیت اسلامی؛ مانند قصاص و ... در صدد اثبات حاکمیت اسلامی بر آمده‌اند (باقری و همکاران، ۱۳۹۷، ش ۵۷، ص ۱۳۹-۶۵)؛ در حالی که باید مفهوم واژه «حکومت» را از «حاکمیت» متمایز

دانست؛ حاکمیت به معنای «ادعای داشتن اقتدار سیاسی نهایی است که در رابطه با اتخاذ و اجرای تصمیمات سیاسی، تابع هیچ قدرت برتر سیاسی نیست» (بابایی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۷). برای دستیابی به معنای حکومت اسلامی لازم است معنای لغوی و اصطلاحی حکومت بررسی شود.

مفهوم لغوی حکومت

حکومت از ریشه «حکم» به معنای منع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱). حکم در اصل، به معنای بازدارندگی به منظور اصلاح است. همچنین بیان شده به این دلیل به کسی که در میان مردم داوری می‌کند، حاکم می‌گویند که ستمگر یا طرفین دعوا را از ظلم و ستم باز می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱). برخی منابع لغت، علاوه بر این معانی، حکومت را در معنای هیأت حاکمه سیاسی، نظام و دستگاه دولتی و سیاسی دانسته‌اند (باقری و همکاران، ۱۳۹۷، ش ۵۷، ص ۱۵-۵).

مفهوم اصطلاحی حکومت

حکومت مجموعه‌ای متشکل از سازمان‌های اداری، اجتماعی و نیز یک ایدئولوژی سیاسی مشخص برای پیاده‌کردن و حفظ آن ایدئولوژی در جامعه می‌باشد؛ مجموعه این نهادها و سازمان‌های اداری و اجتماعی وابسته به هر ایدئولوژی که مجموعاً و به‌طور هماهنگ جامعه را اداره می‌کنند، حکومت آن جامعه یا کشور را تشکیل می‌دهند (فرهینخته، ۱۳۷۷، ص ۳۶۵). حکومت به مثابه هسته و کارگزار دولت به شمار می‌آید و مربوط به تصمیمات جمعی می‌شود که تمام شئون افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در جامعه بین‌الملل امروز، به هیأت وزیرانی که در رأس وزارتخانه‌ها قرار دارند، حکومت گفته می‌شود. حکومت تجسم و تبلور خارجی دارد و در قوه اجرایی دولت، بروز و ظهور پیدا می‌کند و در هر مقطع زمانی متغیر است، به خلاف دولت که وجود مجرد ذهنی است که در دنیای خارج از ذهن قابل رؤیت نیست و وجودی عینی و محسوس ندارد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

مفهوم اصطلاحی حکومت اسلامی

حکومت اسلامی حکومتی است که اعمال اقتدار در آن در ساختاری معین، به منظور تحقق وظایف و اهداف، بر اساس آموزه‌های اسلامی است. بنابراین، اگر حکومتی صرفاً قوانینی وضع کند که با احکام دین تعارضی نداشته باشد، حکومت اسلامی قلمداد نمی‌شود، بلکه باید اولاً قوانین با توجه به موازین شریعت اسلام وضع شوند و ثانیاً در مرحله اجرا نیز این قوانین منطبق بر احکام دین بوده و توسط افراد دارای صلاحیت به اجرا در آید (شبان‌نیا، ۱۳۸۹، ش ۲، ص ۶۷-۵۰).

معنایی که از مفهوم «حکومت اسلامی» در این پژوهش، مد نظر می‌باشد، حکومتی است که در طول حاکمیت و ولایت خدا، در زمان رسول خدا توسط ایشان تأسیس شد و پس از ایشان، توسط امامان معصوم علیهم‌السلام؛ هر چند به مدت کوتاه، در جامعه اسلامی وجود داشت و در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام نیز توسط ولایت فقیه اداره می‌شود.

آیات شورا

آیه ۱۵۹ سوره آل عمران:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها امرزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأمور به مشورت با مردم و اصحاب در «امر» می‌شود: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ، وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری (۴۲): ۳۸-۳۷)؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای ناشایست

دوری می‌جویند و هنگامی که غضبناک می‌شوند، بخشش و گذشت می‌کنند و کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بپا می‌دارند و کارشان بر اساس مشورت بین آنهاست و از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۱۰۴)؛ باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند.

رشیدرضا از این آیه در اثبات نظریه شورا استفاده کرده و می‌نویسد: معروف است که حکومت اسلامی مبتنی بر اصل شورا است و این صحیح است و آیه «ولتكن منكم امة» بهترین دلیل آن است.

هم‌چنین رشیدرضا دلالت این آیه را قوی‌تر از دلالت آیات «وامرهم شوری بینهم» و «وشاورهم فی الامر» معرفی می‌کند و این‌گونه استدلال می‌کند که آیه «وامرهم شوری بینهم»، حداکثر دلالت بر این دارد که شورا به خودی خود، امری پسندیده و نزد خدا امری شایسته است و در آیه «وشاورهم فی الامر»، امر رئیس به مشاوره اقتضا می‌کند که مشاوره بر آن رئیس واجب باشد، اما در آیه «ولتكن منكم...» فرض شده که در میان مردم عده‌ای متحد و قوی وجود دارند که عهده‌دار دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۴۵).

اعتبار رأی اکثریت

به‌طور کلی در زمینه اعتبار رأی اکثریت در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی، سه نظریه وجود دارد که در ادامه به ذکر آنها و بررسی دلایل هر کدام پرداخته شده است: نظریه اول: مشورت برای حاکم و مسئولان حکومتی در جایی است که موضوع و حکم برای ایشان مشخص و روشن نباشد و در جایی که موضوع و حکم روشن باشد، نیازی به مشورت نیست.

نظریه دوم: در تدوین قوانین و تصمیم‌گیری‌های حکومتی مشورت لازم است و بر حاکم نیز واجب است، به نظر مشاوران و در صورت اختلاف نظر آنان، به رأی اکثریت عمل کند، حتی اگر نظر خود او مخالف آنان باشد.

نظریه سوم: در تدوین قوانین و تصمیم‌گیری‌های حکومتی مشورت لازم است، اما حاکم یا مسئولان ملزم به تبعیت از رأی اکثریت نیستند و به جمع‌بندی خود از نظرات مشاوران عمل می‌کنند (قاضی زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰).

دلایل قائلان نظریه اول: (مشورت برای حاکم و مسئولان حکومتی در جایی است که موضوع و حکم برای ایشان مشخص نباشد).

اولاً: بر اساس ادله شورا، شورا برای دستیابی به حقیقت است. به عنوان مثال، در روایتی از پیامبر ﷺ اسلام آمده است:

«ما من رجل يشاور احداً الا هدى الى الرشده» (طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳)؛

هیچ انسانی مشورت نکرد، مگر آن‌که به هدایت و رشد رهنمون گشت.

یا حضرت علی می‌فرماید:

«الاستشارة عين الهداية» (آمدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۶)؛ مشورت‌کردن، عین

هدایت است.

بنابراین، اگر جوانب امری بر کسی آشکار باشد، مشورت در آن امر، لغو می‌باشد.

ثانیاً: بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم‌السلام در زمینه مشورت، نشان می‌دهد که ایشان در بسیاری موارد، امور حکومتی را بدون مشورت انجام می‌دادند و تعداد مشورت‌های پیامبر ﷺ نسبت به تعداد وقایع حداقل ده سال مدینه تعداد نسبتاً کمی است. علاوه بر این، در روایاتی از معصومین، به بی‌نیازی از مشورت با مردم تصریح شده است. از جمله سخن حضرت علی علیه‌السلام است:

«واعلموا اني ان اجبتكم ركبتم بكم ما اعلم و لم اصع الى قول القائل و عتب

العاتب» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)؛ بدانید، اگر من جواب گویم (و حکومت بر

شما را بپذیرم)، به علم خویش در باره شما عمل می‌کنم و به سرزنش و

توصیه کسی گوش نخواهم کرد.

یا در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر به عدم مشورت با آنها فرمودند:

«فلم أحتج في ذلك إلى رأيكما ولا رأي غيركما ولا وقع حكم جهلته
فأستشيركما ولو كان ذلك لم أرغب عنكما» (همان، خطبه ۲۰۵)؛ به رأی شما
و جز شما نیازی نداشتم، تا کنون هیچ مسأله‌ای که به آن جاهل باشم، اتفاق
نیفتاده است تا با شما مشورت کنم و اگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد، از شما
روی بر نمی‌گرداندم.

بررسی دلایل نظریه اول: در مورد دلیل اول آن‌چه که لازم است، به آن توجه شود،
طریقت یا موضوعیت داشتن مشورت می‌باشد. اگر مشورت صرفاً برای کشف واقع
باشد، طریقی و کشفی و اگر برای اغراض دیگر؛ مثلاً برای احترام به نظر مردم انجام
شود، موضوعی خواهد بود. بنابراین، با توجه به عصمت معصومین علیهم‌السلام، مشورت
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومین با اغراض موضوعی بوده است (مصطفی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵،
ص ۳۶-۳۳). مفسران شیعه و سنی ذیل آیه «وشاورهم فی الامر» اغراض موضوعی
مشورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مطرح کرده‌اند. شیخ مفید در بحث مربوط به اثبات عصمت
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ضمن اشاره به آیه فوق، چنین می‌نویسد:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اصحاب خویش به جهت نیاز به آرای آنها و حاجتش نسبت به
مشورت، با آنان مشورت ننمود؛ یعنی مشورت برای ایشان طریقی نبود، بلکه به جهت
امر دیگری بوده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱). یکی از نویسندگان معاصر، ده
وجه از اغراض محتمل مشورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را جمع کرده است که شخصیت‌دادن به
امت، آزمایش برای کشف استعدادها، مشورت برای رشد فکری مردم، مشاوره برای
استفاده از تأیید مردم، مشورت برای آگاه‌شدن مشورت‌شوندگان و توجیه آنان، مشورت
برای دوری از انتساب حکومت به استبدادی‌بودن، جلوگیری از انتقاد بی‌جا بعد از
شکست احتمالی، اهمیت‌دادن به جایگاه مردم در اندیشه دینی، جلوه‌دادن مشورت به
عنوان امری مطلوب و پسندیده و تأسی امت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مشورت از جمله این
موارد می‌باشد (استادی، ۱۳۶۰، ص ۳۵-۳۱).

با توجه به آن‌چه ذکر شد، حتی اگر اغراض طریقی در مشورت نباشد، مشورت

خالی از اغراض موضوعی نخواهد بود و بنابراین، لزوم مشورت، مقید به عدم علم در موضوع مورد مشورت نمی‌باشد.

در مورد دلیل دوم دو نکته قابل ذکر است: اول آن‌که مشورت در هر امری لازم نیست، بلکه فقط در امور مهم اجتماعی و حکومتی لازم است و ثانیاً احتمال دارد در مواردی که پیامبر ﷺ با مردم مشورت نمی‌کرد، وحی الهی رسیده باشد، ولی حضرت در اعلام حکم، به وحی الهی تصریح نکرده باشد.

در مورد روایات مورد استدلال از حضرت علی علیه السلام، اهمیت‌ندادن به سرزنش، با نفی مشورت یکی نیست و در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر، در مقام جدال با آنان و در پاسخ به زیاده‌خواهی آنان بوده و در صورتی که مقصود از حکم، امور حکومتی باشد و نه حکم الهی و شرعی، معارض با سیره و روایات دیگر ایشان است؛ چرا که سیره ایشان در موارد مشورت با مردم و اصحاب و روایات ایشان در باب مشورت، مؤید توجه حضرت به امر مشورت می‌باشد. حضرت در نامه‌ای، ضمن بیان حقوق متقابل حاکم و مردم، مشورت با مردم را امری از حقوق آنان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«و ان لکم عندی الاّ احتجزدونکم سرّاً فی حرب و لا اطوی دونکم امرأ الاّ فی حکم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)؛ آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، کاری را بدون مشورت شما انجام ندهم.

بررسی دلایل نظریه دوم: (مشورت و عمل به نظر مشاوران بر حاکم واجب است و در صورت اختلاف نظر آنان، باید به رأی اکثریت عمل کند، حتی اگر نظر خود او مخالف آنان باشد).

دلیل اول: استفاده از آیه «و مشاورهم فی الامر فإذا عزم فتوکل علی الله»؛ بعضی با استدلال به این‌که «فاء» در عبارت «فإذا عزم فتوکل علی الله»، ترتب تصمیم‌گیری بر اساس مشورت و نظر اکثریت را می‌رساند، معتقدند حاکم جامعه اسلامی، پس از مشورت، باید نظر اکثریت را ترجیح داده و طبق آن عمل کند. در تفسیر خازن به نکته

دیگری اشاره شده و آن این که «عزم» نیازمند متعلقی است که محذوف است؛ حال این که مقصود در آیه شریفه، «فإذا عزم علی رأیک»، «فإذا عزم علی تنفیذ رأی الشوری» یا «فإذا عزم علی المشاوره» است؛ چون سه احتمال وجود دارد، استدلال بر یکی از آن‌ها بدون قرینه ناروا است و از این آیه نمی‌توان ترجیح رأی اکثریت را نفی کرد.

برخی مفسران نیز «عزم» را به معنای قصدالامضاء (جمال، بی‌تا، ص ۱۳۲) و تصمیم بر حکم اکثر گرفته‌اند. از جمله رشیدرضا می‌نویسد:

پس هنگامی که پس از مشاوره در کاری عزم بر امضای آن‌چه شورا آن را ترجیح داده، نمودی، در امضای آن به خدا توکل کن (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۲۰۵).

دلیل دوم قائلان به نظریه دوم: اگر حاکم پس از شورا، ملتزم به رأی اکثریت نباشد، مشورت لغو می‌باشد و اگر بناست بر خلاف نظر اکثر مشاوران عمل شود، شورا چه فایده‌ای دارد؟

پاسخ: این سخن در جایی صحیح می‌باشد که بر شورا فقط اثرات طریقی مترتب باشد، در صورتی که وقتی شورا موضوعیت دارد، فواید دیگری غیر از کشف واقع از طریق شورا مترتب بر آن است. به عنوان مثال، مشورت در امری موجب وسعت دید حاکم اسلامی و اطلاع یافتن وی از نظرات مختلف شده و ممکن است با دلایلی رأی اکثریت را تقدّم بخشیده و به آن عمل کند و گاهی ممکن است رأی آنان را مناسب مصالح اسلام و مسلمین نداند. حضرت علی علیه السلام در وصیتش به محمد حنفیه می‌نویسد: نظریه‌های مردم را کنار هم قرار بده و آن‌ها را با هم مقایسه کن، سپس آن‌چه را که به حق نزدیک‌تر و از شک و تردید دورتر است، برگزین (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۲۹).

نکته مهم دیگری که در این جا مطرح است، پاسخ به این پرسش است که «آیا حاکم اسلامی وظیفه دارد از آرای اکثریت مشاوران پیروی کند؟ آیا رأی اکثریت مشاوران، دارای اعتبار ذاتی است که پیروی از آن بر حاکم اسلامی لازم و ضروری باشد؟

در پاسخ باید گفت بحث «شورا» غیر از بحث «مشورت» است. بدین معنا که اگر نهادی، بر پایه «شورا» بنا نهاده شد تا در اموری تصمیم‌گیری کند، ناگزیر، رأی اکثریت، در موارد مورد اختلاف، بر رأی اقلیت ترجیح دارد.

اگر در مجلسی شورایی، در بحث از موضوعی، اعضای شورا، به اقلیت و اکثریت تقسیم شدند، بدون شک، رأی اکثریت، به حکم عقل و سیره عقلا، لازم‌الاتباع بوده و اقلیت، باید به رأی اکثریت تن بدهد، در غیر این صورت، شورا قادر به تصمیم‌گیری نخواهد بود و در نتیجه تشکیل آن لغو است. کسانی که برای اعتبار رأی اکثریت، به دلیل عقل و سیره عقلا تمسک کرده‌اند، این دو مبحث را از هم تفکیک نکرده‌اند، باید توجه داشت که تشکیل شورا، برای بحث و تبادل نظر و در نهایت، تصمیم‌گیری، بدون اعتبار رأی اکثریت، امری لغو و بیهوده است، اما «مشاوره»، نوعی «نظرخواهی» به معنای دقیق کلمه است و هیچ تلازمی با «اعتبار رأی اکثریت» ندارد.

اگر انتخاب حاکم جامعه یا تصمیم‌گیری در یک مسأله مهم، به «شورا» واگذار شد، طبعاً اعضای شورا، پس از بحث و تبادل نظر، یا به تصمیم واحدی دست پیدا می‌کنند یا اختلاف نظر پیش آمده و به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند. تردیدی نیست که تصمیم‌گیری در فرض دوم، در صورتی امکان‌پذیر است که اعضای شورا به نظر اکثریت تن دهند؛ زیرا ترجیح رأی اقلیت بر اکثریت، «ترجیح مرجوح بر راجح» بوده که هم عقلاً قبیح است و هم بر خلاف سیره عقلا است. اما هیچ تلازمی بین مشورت گرفتن و عمل به رأی اکثریت وجود ندارد (ورعی، ۱۳۸۰، ش ۲۲، ص ۱۱۴-۸۴). دلیل سوم: اگر حاکم ملزم به رأی اکثریت نباشد، ممکن است دچار استبداد رأی شود. پاسخ: با توجه به شرایط و ویژگی‌هایی که در اسلام برای ولی امر و حاکم جامعه در نظر گرفته شده، این احتمال از بین می‌رود و تلاش ولی جامعه اسلامی همواره در جهت حفظ نظام اسلامی و مصلحت مسلمین و نه در جهت تحمیل رأی خویش خواهد بود.

دلایل نظریه سوم: (مشورت لازم است، اما حاکم یا مسئولان ملزم به تبعیت از رأی اکثریت نیستند و به جمع‌بندی خود از نظرات مشاوران عمل می‌کنند).

دلیل اول: در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، افراد مشاوره به صورت جمع (هم) و «عزم» مفرد آمده؛ یعنی جمع بندی نظرات به عهده پیامبر ﷺ - مشورت گیرنده و حاکم اسلامی - قرار داده شده است. شیخ مفید همین برداشت را داشته می نویسد:

خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ امر کرده که هرگاه خود تصمیم گرفتی عمل کن، نه آن گاه که به تو پیشنهاد کردند؛ یعنی خداوند مقام اجرا را در رابطه با تصمیم خود پیامبر ﷺ قرار داده، نه مشورت اصحاب. [اگر قرار بر ترجیح نظر اکثریت بود] باید می فرمود: هنگامی که به تو پیشنهاد کردند، بدان عمل کن و یا این که می فرمود: هنگامی که اتفاق بر نظری نمودند آن را تنفیذ نما... (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱). در برخی تفاسیر، از جمله تفسیر بیضاوی، جوامع الجامع، بحرالمحیط، روح البیان و المیزان همین برداشت از آیه شریفه شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم: قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

[فإذا عزمْتَ]؛ یعنی هنگامی که خود را بعد از مشورت آماده بر عملی نمودی، در پیاده شدن هر چه بهتر کارت بر خدا توکل کن؛ چرا که صلاح واقعی را جز خدا نمی داند و آیه به صورت متکلم وحده (عزمْتَ) نیز قرائت شده است، پس معنای آیه چنین خواهد بود: اگر من (خدا) امری را برای تو اراده کردم و آن را به تو نشان دادم، بر من اتکال نما و دیگر با کسی با مشورت ننشین (قاضی بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۴).

در تفسیر بحرالمحیط، روح البیان و تفسیر جلالین، تفسیری شبیه این مضمون، ذیل آیه ذکر شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۹۹).

در برخی تفاسیر مطرح شده که یعنی در اجرای کار خود به بهترین وجه بر خدا توکل داشته باش؛ زیرا ارشد و اصلح را جز خدا کسی نمی داند و در ادامه حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرده با این مضمون که هنگامی که من اراده کردم؛ یعنی چیزی را برای تو تصمیم گرفتم و تو را بدان ارشاد کردم، بر من اتکال کن و با کسی مشورت نکن و این اشاره به وجوب توکل بر خداست (طبرسی، بی تا، ص ۷۲-۷۱).

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

خدا پیامبر ﷺ خود را در مورد اخذ به رأی به مشاوره با اصحاب خود دستور داده و فرموده: «وشاورهم فی الامر»، پس اصحاب را در مشورت با رسول خدا شریک قرار داده، ولی حق تصمیم‌گیری را تنها به پیامبر ﷺ وا گذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۸۸).

دلیل دوم: برخی به احادیثی استناد می‌کنند که نشان می‌دهد معصومین مشورت می‌کردند، ولی خود را ملزم به اطاعت از اکثریت نمی‌دانستند. از جمله سخن حضرت علی علیه السلام به ابن عباس که فرمودند:

«لک ان تشير علیّ و أری فإن عصیتک فأطعنی» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱)؛

بر تو لازم است نظر مشورتی خود را بگویی، من نیز می‌اندیشم، اگر در نهایت با تو مخالفت کردم، باید از من اطاعت کنی.

حدیث دیگری که مورد استناد این نظریه قرار گرفته، فرمایش حضرت علی علیه السلام در وصیتش به محمد حنفیه می‌باشد که فرمود:

نظریه‌های مردان و اندیشمندان را کنار هم قرار بده، سپس نزدیک‌ترین آن‌ها به درستی و دورترین آن‌ها از شک و تردید را اختیار کن (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۴۲۹).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد ترجیح با نظریه سوم است؛ چرا که شایسته است، حاکم و رهبر جامعه اسلامی پس از مشورت با کارشناسان، صاحب‌نظران و متخصصان، نظر موافق با شرایط و مصالح اسلام و مسلمین را عملی کند و ملزم به پذیرش یک نظر، صرفاً به علت رأی اکثریت بودن نباشد. چون رأی مشاوران و اکثریت، به‌خودی خود الزام‌آور نیست، بلکه از جهت کشف واقع بودن و نیز موضوعیت داشتن مشورت، اهمیت دارد و ممکن است پس از مشورت، حاکم اسلامی نظر اکثریت را موافق مصالح ببیند و طبق همان عمل کند و این امکان هم وجود دارد که مصلحت را در طرف مخالف با رأی اکثریت ببیند و نظر اقلیت را مطابق با مصالح تشخیص دهد که در این صورت، بر رأی اکثریت مقدم می‌شود.

مگر این که تشخیص دهد مخالفت با رأی اکثریت، تبعات نامطلوب جبران‌ناپذیر خواهد داشت که در این صورت، با توجه به مصلحت ثانویه‌ای که برای عمل به رأی اکثریت ایجاد شده (هرچند مخالف واقعیت و نظر حاکم باشد) به همان عمل می‌شود.

بنابراین، در رابطه با نقش مردم در حکومت باید مقام ثبوت، مشروعیت و حقانیت را از مقام اثبات، قدرت عینی و ... جدا کرد. حاکمیت دین حق و نظام اسلامی، همانند هر نظام دیگر، با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد. مردم اولاً با پذیرش دین و ثانیاً با پذیرش ولایت حاکم اسلامی، دین خدا را در جامعه متحقق می‌سازند و چنین مردمی؛ اگرچه اندک باشند، خداوند نصر خود را به آنان می‌رساند؛ بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد؛ البته نعمت الهی و فیض و نصرت خداوند، وقتی به ملتی می‌رسد که خود آنان خواهان سعادت خویش باشند و به یاری دین خدا بشتابند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳): ۱۱) و نیز خداوند نعمت حکومت شایسته اسلامی را بی‌جهت از ملتی نمی‌گیرد، مگر آن‌که خود آنان در حفظ و حراستش کوتاهی کنند: «بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال (۸): ۵۳).

در مجموع آن‌چه که مسلم است، این نکته است که پیامبر ﷺ اسلام، هیچ‌گاه در مواردی که حکمی از سوی خداوند متعال داشت، مشورت نمی‌کرد و اگرچه به نظر بسیاری از مفسران، واژه «الامر» در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، معنای وسیعی دارد و می‌تواند شامل تمام امور سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شود، اما روشن است که مشورت در موضوعات است و نه در احکام که حکم و دستور آن از سوی خداوند صادر شده است. بنابراین، حاکم اسلامی در تصمیم‌گیری‌های

حکومتی تا آنجا که مربوط به حوزه احکام الهی نیست با مردم مشورت کرده و در نهایت تصمیم‌گیری نهایی با خود اوست و مشورت در موضوعات، الزامی برای تبعیت حاکم اسلامی از رأی حاصل از مشاوره نمی‌آورد. البته این موضوع مربوط به اموری است که حل و فصل امور از طریق عادی امکان‌پذیر نیست. لذا حاکم اسلامی پس از مشورت با صاحب‌نظران و کارشناسان امر، بهترین راه را انتخاب می‌کند، اما در اموری که ساز و کار مشخصی برای آن‌ها تعیین شده؛ مانند انتخابات نمایندگان و انتخاب ریاست جمهوری، نقش مشورتی مردم کاملاً مشخص و محفوظ می‌باشد.

دیدگاه تفسیری رشیدرضا در مورد آیات شورا

رشیدرضا از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا جِهَاتَكُمْ فَاصْطَبِحُوا» (آل عمران (۳): ۱۰۴)؛ باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند، در اثبات نظریه شورا استفاده کرده و می‌نویسد:

معروف است که حکومت اسلامی مبتنی بر اصل شورا است و این صحیح است و آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» بهترین دلیل آن است.

هم‌چنین رشیدرضا دلالت این آیه را قوی‌تر از دلالت آیات «وامرهم شوری بینهم» و «وشاورهم فی الامر» معرفی می‌کند و این‌گونه استدلال می‌کند که آیه «وامرهم شوری بینهم» حداکثر دلالت بر این دارد که شورا به خودی خود امری پسندیده و نزد خدا امری شایسته است و در آیه «وشاورهم فی الامر»، امر رئیس به مشاوره اقتضا می‌کند که مشاوره بر آن رئیس واجب باشد، اما در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» فرض شده که در میان مردم عده‌ای متحد و قوی وجود دارند که عهده‌دار دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۴۵).

هم‌چنین رشیدرضا در مورد نقش شورا در امور حکومتی می‌نویسد:

وقتی خداوند مشورت را بر پیامبر ﷺ واجب کرده است، پس مشورت به

طریق اولی بر غیر او واجب است؛ سیره خلفای راشدین و اجماع امت نیز بر این دلالت دارد؛ اگرچه بعضی از فقها از آن غافل شده و شورا را مستحب دانسته‌اند، نه واجب؛ چرا که می‌خواسته‌اند پادشاهان و امیران را راضی گردانند (همو، ۱۳۶۸ق، ج ۴، ص ۱۵۸).

در مقابل، برخی از اهل سنت، شورا در امور حکومتی را غیر الزامی و مستحب دانسته و معتقدند شورایی که در مکانیزم حکومت به کار می‌رود، مشروع است و لکن الزامی نیست (خان محمدی، ۱۳۹۷، ش ۲۲، ص ۴۲-۲۳).

برخی مفسران نیز «عزم» در «فاذا عزم فتوکل علی الله» را به معنای قصدالامضاء و تصمیم بر حکم اکثر گرفته‌اند. از جمله رشیدرضا می‌نویسد:

پس هنگامی که پس از مشاوره در کاری عزم بر امضای آنچه شورا آن را ترجیح داده، نمودی، در امضای آن به خدا توکل کن (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۲۰۵).

رشیدرضا مطرح می‌کند از آن‌جا که برپایی شورا با حضور تمامی افراد امت ممکن نیست، باید گروهی به نمایندگی از آنان به برقراری آن مبادرت کنند و چون رأی این گروه برخاسته از آگاهی به مصالح امت است، از این‌رو، نظر آنان به منزله رأی همه افراد است و اینان همان اهل حل و عقد می‌باشند (همان، ج ۵، ص ۱۵۳).

دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی در مورد آیات شورا

علامه طباطبایی از اندیشمندانی است که به مباحث اجتماعی و سیاسی عنایت نموده است. نظرات ایشان در باب مشورت در حکومت را می‌توان به ترتیب در مقاله «ولایت و زعامت در اسلام» (خسروشاهی، ۱۳۴۱، ص ۸۹-۸۶)، از کتاب بررسی‌های اسلامی به کوشش سیدهادی خسروشاهی و کتاب «الاسلام یقود الحیاة» مشاهده کرد.

در دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی حق حاکمیت بالاصاله و بالذات از آن خداوند است و کسی جز او چنین جایگاهی ندارد و حاکمیت دیگران به اذن او شروع خواهد شد و

لازمه اختصاص حاکمیت بالاصاله به او، بدان جا منتهی می شود که خود را احکام الحاکمین و خیرالحاکمین شمرده است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۱۶).

در نظر ایشان، مسأله حکومت اسلامی بعد از پیامبر ﷺ و [در زمان] غیبت امام به دست مسلمین بوده و بر مسلمین است که حاکم اسلامی را بر روش پیامبر ﷺ و سیره آن حضرت تعیین نمایند؛ سیره ای که همان سنت و امانت و حفظ احکام، بدون هر تغییر است و اعمال ولایت در غیر احکام (موضوعات) و حوادث زمان و مکان بر اساس شورا می باشد (همان، ج ۴، ص ۱۲۴). البته اشاره ایشان به نقش شورا در انتخاب ولی امر در زمان غیبت، خالی از اجمال نیست. در مورد تصمیم گیری های ولی امر نیز نظرشان بر لزوم شورا می باشد:

احکامی که از مقام ولایت صادر می شود، از راه شورا و یا رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد و پر روشن است که در هیچ جامعه ای از جوامع به خلاف مصلحت آن جامعه تمام نمی شود و از این روی، به هیچ وجه قابل تغییر نیست و از احکام ثابته فطرت است (طباطبائی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۵).

علامه طباطبائی در المیزان، مشاوره را به حدود و قوانین شرعی محدود می داند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۶) و بیان می کند در «امرهم شوری بینهم»، امرهم؛ یعنی امر الناس، نه امر الله؛ یعنی مشورت در امور مردمی است، نه امر الهی؛ قانون، قضا و حکم، امر الله است و مشورت پذیر نیست. در جامعه اسلامی سیر کار به این صورت است: قانون گذاری، اجرای قانون، نظارت بر حسن اجرای قانون؛ در نظام اسلامی، قوه تقنین و قضاء، امر الله است و اجرای قانون الهی، امر مردم است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۳).

البته مشورت در تصمیم گیری های حکومتی را لازم دانسته و بیان می کند، احکامی که از مقام ولایت صادر می شود، از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد و روشن است که این سیرت، مقدمه سیرت و روشی است که در هیچ جامعه ای از جوامع، بر خلاف مصلحت آن جامعه تمام نمی شود و

از این روی، به هیچ وجه قابل تغییر نیست و از احکام ثابتۀ فطرت است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۲).

ایشان هم چنین بیان می کنند در این آیه، شورا منحصر در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است، نه در باره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود. تعبیر به «امرهم» نیز ناظر به همین معنا است؛ چرا که احکام کار مردم نیست، کار خدا است و آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می کند. در این جمله اشاره ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند و کاری می کنند که در واقع هم باید بکنند و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می آورند و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۶۳).

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می گوید:

خدا پیامبر ﷺ خود را در مورد اخذ به رأی به مشاوره با اصحاب خود دستور داده و فرموده: «و مشاورهم فی الامر»، پس اصحاب را در مشورت با رسول خدا شریک قرار داده، ولی حق تصمیم گیری را تنها به پیامبر ﷺ وا گذاشته است (همان، ج ۴، ص ۳۸۸).

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، دیدگاه دو مفسر بزرگ معاصر جهان اسلام در زمینه الزام آور بودن یا نبودن نتیجه شورا برای حکومت تحلیل و بررسی شد. با توجه به نتایج به دست آمده، رشیدرضا عمل به رأی اکثریت و نتیجه شورا را بر حاکم اسلامی و حکومت لازم می داند، اما در دیدگاه علامه طباطبایی، تبعیت از رأی حاصل از شورا یا رأی اکثریت، الزام آور نیست و تصمیم گیری نهایی، پس از مشورت و بررسی نظرات صاحب نظران بر عهده حاکم اسلامی است و این مسأله از ارزش و اهمیت نقش مشورتی مردم نمی کاهد.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، **غررالحکم و دررالحکم**، ترجمه و شرح خوانساری، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
۴. ابن فارس، ابوالحسین، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۷ و ۱۲، بیروت: دار الاحیاء، ۱۴۰۵ق.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف، **تفسیر بحر المحيط**، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. استادی، رضا، **شورا در قرآن و حدیث**، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۶۰.
۸. بابایی، پرویز، **فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی**، تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
۹. بازرگان، عبدالعلی، **شورا و بیعت: حاکمیت خدا در حکومت مردم**، بی جا: شرکت سهامی انتشار، ج ۲، ۱۳۷۸.
۱۰. باقری، عبدالله و همکاران، «تأملی بر مفهوم واژه حکومت در تعامل با حکومت اسلامی»، **فصلنامه فقه و تاریخ تمدن**، سال پانزدهم، ش ۵۷، پاییز ۱۳۹۷.
۱۱. خان محمدی، یوسف و جعفری، سیدناذر، «جایگاه شورا در حکومت اسلامی»، **سیاست متعالیه**، سال ششم، ش ۲۲، ۱۳۹۷.
۱۲. خسروشاهی، سیدهادی، **بررسی‌های اسلامی**، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۳. جعفری، محمدتقی، **شورا و مسئولیت**، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۴. جمال، محمدعبدالمنعم، **التفسیر الفرید للقرآن المجید**، بیروت: دارالکتاب الجدید، بی تا.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت**، قم: اسراء، چ ۱۶، ۱۳۹۳.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات فی الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
۱۷. رشیدرضا، محمد، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، ج ۴ و ۵، مصر: هیئة المصرية العامة للکتاب، چ ۲، ۱۹۹۰م.
۱۸. رشیدرضا، محمد، **تفسیر المنار**، ج ۴، قاهره: دارالمنار، ۱۳۶۸ق.
۱۹. شبان‌نیا، قاسم، «حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی»، **معرفت سیاسی**، سال دوم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، ج ۸، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.

۲۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مجموعه مصنفات شیخ مفید، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ج ۲، بی جا: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ۱۸۷، تهران: امیرکبیر، چ ۵، ۱۳۷۸.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۹، تهران: فراهانی، بی تا.
۲۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.
۲۵. فرهیخته، شمس الدین، فرهنگ فرهیخته، تهران: زرین، ۱۳۷۷.
۲۶. فیرحی، داوود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
۲۷. قاضی بیضاوی، ناصرالدین ابوالخیر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۱۰ق.
۲۸. قاضی زاده، کاظم، «نقش شورا در حکومت اسلامی»، کیهان اندیشه، ش ۶۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۴.
۲۹. قاضی زاده، کاظم، جایگاه شورا در حکومت اسلامی، تهران: عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)، چ ۲، ۱۳۹۳.
۳۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۴.
۳۱. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۲. مصطفی پور، محمدرضا، «قلمرو شورا در منابع اسلامی»، پاسدار اسلام، ش ۳۰۵، اردیبهشت ۱۳۸۶.
۳۳. ورعی، سید جواد، «مشورت، حق مردم و وظیفه حکومت»، مجله حکومت اسلامی، سال ششم، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۰.